

حرف درشت

چند بندِ مثلِ قند به پسرِ مثلِ سپرِ



پوریا عالمی

• توی هنر و فرهنگ و ادبیات این‌طوری است که اگر کسی جایزه نگیرد، خودش اعلام استقلال می‌کند و یک جایزه راه می‌اندازد و به دیگران جایزه می‌دهد. (یا نمی‌دهد تا حالشان را بگیرد).

بحران جایزه

جوایز دولتی این‌طوری است که به هر کسی که بیشترین بودجه را گرفته، بیشترین جایزه را می‌دهند. مردم هم وقتی کسی بیشترین جایزه دولتی را می‌گیرد می‌فهمند بیشترین بودجه را گرفته و پلِیت مجانی هم بدهند، کسی دیگر نمی‌رود سراغش.

استراتژی روشنفکری

هنرمندان و نویسندگان ایران برای اینکه کارشان دیده شود، ابتدا درباره آثار دیگران در مطبوعات می‌نویسند تا دیگران درباره آثار آنان در مطبوعات بنویسند. همین‌که دیگران درباره آثار یکی بنویسند، طرف اعلام استقلال می‌کند و می‌گوید اصلا کار ایرانی نمی‌خواند و درباره آثار ایرانی نظری ندارد.



ایوزیسیون جامد

یک روش تبدیل به ایوزیسیون شدن در ایران این است که شما سال‌ها با دولت کار می‌کنید و با بودجه دولت چیزمیز می‌سازید و بعد از دولت جایزه می‌گیرید، اما تا خارج بهتان جایزه داد، اعلام استقلال می‌کنید و می‌گویید در همه این سال‌ها علیه دولت کار می‌کردید!

جشن وشادی

تلویزیون ایران عجیب‌ترین تلویزیون جهان است که بدون آنکه مردم آن را تماشا کنند، با پول مردم برنامه‌هایی می‌سازد که اعصاب جمعی را به‌هم بریزد. بعد هر سال می‌خواهد مردم بهترین برنامه سال را انتخاب کنند. بهترین برنامه سال کدام بوده؟ آن برنامه‌ای که از همه کمتر رو اعصاب بوده.

شترق روزنامه

www.sharghdaily.ir

دوشنبه ۲۴ مهر ۱۳۹۶ • ۲۵ محرم ۱۴۳۹ • ۱۶ اکتبر ۲۰۱۷ • سال پانزدهم • شماره ۲۹۸۷ • ۲۰ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۱:۵۰ • اذان مغرب ۱۷:۴۶ • اذان صبح فردا ۴:۴۸ • طلوع آفتاب ۶:۱۲

روزنامه‌فرو

fardashargh@gmail.com

کارتون خواب

ثنا حسین‌پور

به بهانه روز جهانی غذا...



قهوه ساز کپسولی سام



IRAN HOMEX
17-20 Oct.
۲۵ تا ۲۸ مهرماه ۱۳۹۶
۱۰ صبح الی ۸ شب
سالن صنوبر - غرفه A8



اتحادیه صنف فروشندگان لوازم خانگی تهران

شرکت سام شما را به بازدید از ششمین نمایشگاه عرضه لوازم خانگی مصلی تهران دعوت می‌نماید.



www.samgroup.co



3875



@samgroup_co



/samgroup_co

پشت تاریخ

زنان و چند تصویر تبعیض آمیز

رخ داده است.

■ نا آنجا که بادم هست؛ در مسابقات بانوان، آقایان هم در استادیوم‌ها حضور داشتند و چیزی شبیه جداسازی به یاد نمی‌آید. چند وقتی است که بانوان اجازه پیدا کرده‌اند برای تماشای مسابقات بسکتبال شرکت کنند. بر این باورم هر جا خانم‌ها باشند آنجا حادثه کمتر است.

■ بانوان در مسابقات بالانگیزه شرکت می‌کنند، مرتب مدال می‌گیرند مخصوصا در رشته‌های رزمی. چند روز پیش اتفاقی در ووشو رخ داد و تمام مدال‌ها را تصاحب کردند به‌طوری‌که در دنیا قهرمان جهان شدیم، یا حتی در هلند نیز توانستند در دارت قهرمان جهان شوند.

سؤال این است چرا این موفقیت‌ها کمتر دیده می‌شود؟ ■ چرا به اینجا رسیده‌ایم؟ چرا توجه نمی‌کنیم؟ از کجا معلوم؛ شاید! اگر بانوان برای تماشای مسابقات به استادیوم‌ها بروند شادی جمعی رخ دهد، شاید این شور و نشاط حضور در مجامع ورزشی مسکنی بر آن ناامیدی، آن کمبودها، آن غم و مسائلی نظیری بی‌کاری باشد که دردها را کمتر کند.

■ به نظر می‌رسد مسئولان مفروضات و دانسته‌هایی دارند که به‌سختی به آن می‌توانیم عمل کنیم، می‌دانند و هر جا که نیاز باشد از اسم بانو یا زن استفاده می‌کنند مثلا از دامن زن، مرد به معراج می‌رود، بهشت زیر پای مادران است، اما وقتی قرار باشد کاری انجام شود، بهانه می‌گیرند. زمانی که می‌خواهند بگویند همه قشرها حضور دارند، به‌راحتی از خطوط قرمز مرسوم عبور می‌کنند، اما وقتی که همین اقشار مختلف خواسته‌هایی دارند به‌راحتی فراموش می‌شوند.

■ امیدوارم فکری اساسی شود و امکان حضور بانوان در استادیوم‌ها هم فراهم شود.



عکس‌های تلویزیونی است

نگاه

هیچ تقصیر در ختان نبود

محمد نصیری‌کلیان

انتشار تصویر درختان سبب قطع‌شده، هفته گذشته در فضای مجازی، مثل خیلی از اتفاقات هنجارشکن ذهنم را آرام نمی‌گذارد. تو گوئی ارتباطی بین من و تصویر وجود دارد. بیشتر که به آن می‌اندیشم، تصویر جان می‌گیرد و سرآغاز گفت‌وگویی بین من با یکی از درختان می‌شود. زبان به سخن گشوده و اشاره‌ای می‌کند. می‌گویم: هیس! درختان که هرگز فریاد نمی‌زنند؟

سردرگم از سؤالی که هنوز درخت نپرسیده و می‌دانم چیست. سراغ باغیان را می‌گیرم، متهم ردیف اول؛ صحنه را ترک کرده، پیدایش می‌کنم. از او می‌پرسم: آخر چر؟!...! درخت تر و تبر که با هم نسبتی ندارند! باغیان تصمیم ندارد حرفی بزند، شاید در آخر لب به سخن بگشاید.

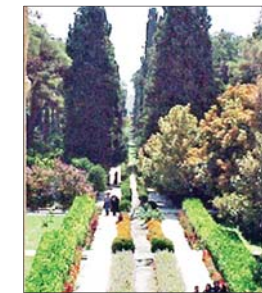
آیا کسی از واسطه‌های باغ تا بازار (دلان) خبر دارد؟ همان‌هایی که سبب را به بهایی‌اندک از باغیان می‌خرند. یکی می‌گوید: دیروز اینجا بودند و بعد از این اتفاق، باغ و باغیان را تنها گذاشتند و رفتند پی باغی دیگر.

کسی دیگر مانده است؟ شاید پاسخ سؤالم را در افقی دورتر از ساختمان‌هایی که در انتهای باغ وجود دارند بیابم. هنوز ساختمان‌ها اینجا قد نکشیده که بگویم شاید سازنفروشی، به بهایی‌اندک سبب و باغ را یکجا خریده تا ...!

مردی که همراه باغیان است تیر از باغیان می‌گیرد و به دستان لرزانش تکه دستتالی می‌دهد تا اشک‌هایش را پاک کند. او هم فکر نمی‌کرد ساخت‌وسازی در میان باشد.

چه کسی مانده؟ شاعری شاید که از درخت و باغ و باغیان بارها سروده. به سراغ استاد هوشنگ ابتهاج (سایه) می‌روم و می‌پرسم استاد شما که در «سرای بی‌کسی» سرودید: «نه سایه دارم و نه بر، بیفکنندم و سزاست / وگرنه بر درخت تر کسی تیر نمی‌زند»

مگر این درختان تر نبودند استاد؟ تازه، برثمر هم بودند! نگاه کن حتی بعدها



می‌شد در سایه آن، وقتی به سن‌وسال شما رسیدند، نشست و آرام گرفت. استاد! اما گویی می‌دانست که چرا باغیان هنوز لب به سخن نگشوده و از مکنونات باغیان خبر داشت، به اشاره‌ای گفت:

«گوش کن با لب خاموش سخن می‌گویم / پاسخم گو به نگاهی که زبان من و توست»

به سراغ استاد نیما رفتم. یادم است در

کلاس هنر، استادمان گفته بود: با همین یک شعر هم می‌شود فهمید نیما شاعر است. شعر «می‌تراود مهتاب» را می‌گفت. در خاطر دارم آنجا که شاعر طبیعت گفته بود:

«نازک آرای تن ساق گلی / که به جانش کتشم

و به جان دامنش آب / ای دریغا! به برم می‌شکنند...»

با اینکه هم‌نسل نیما نیستم، ولی حسرت و دریغ نیما در شکستن ساق، لگه آرامم نمی‌گذارد؛ حسرت و دریغی که با گذشت حدود یک قرن، می‌توان در چهره باغیان دید. نسبتم را با تصویر می‌دانستم، ولی نمی‌دانستم که چگونه آن را انکار کنم. خبری را خواندم با عنوان «اردبیل قطب باغبانی در کشور»، افسوسم دوچندان شد. با استاد محمد سلمانی هم‌عصر هستم، استاد را به‌تازگی دیده بودم، او هم اصالتا از خطه سیستان اردبیل است. او را با غزل‌های زیبایش می‌شناسیم. پرسیدم استاد خبر داری؟! گفت: می‌دانم، من باغیان را قسم دادم، اما...

«گذشت از من و حتی به من سلام نکرد/ نگاه کرد و مرا دید و اعتنا نکرد درخت و آینه و آب شاهدند که او / به نام‌های قسم‌خورده احترام نکرد»

باد، صوت قرآن را در باغ سیب طنین‌انداز کرده بود، سوره الرحمن می‌خواند، به این آیه رسید: «والنجم و الشجر یسجدان»؛ «گیاه و درخت خداوند را سجده می‌کنند». باغیان‌ها همه این آیه را از بر هستند، ولی همه می‌دانیم انسان نسبتی با نسیان و فراموشی دارد.

وقت خداحافظی باغیان را دیدم، به در باغ تکیه داده بود. سربیزر با قد خمیده ایستاده بود. می‌گفت: تقصیر درختان نبود، دست لرزانش را که گرفتم، گفت: فقط نگویید: به من چه؟!...

باغیان خوب می‌دانست که رسولش فرمود: «کلکم راع و کلکم مسئول»؛ «تمام افراد جامعه نسبت به هم مسئولیت دارند».

من به دنبال سهم خودم می‌گشتم، آن‌طرف‌تریکی گفت: ای‌کاش از باغ همسایه سبب می‌خوردم.



علی کاوه

پیشگسوت عکاسی ورزشی

این چند روز در معرض این پرسش قرار گرفته‌ام که از چه زمانی زنان از حضور در استادیوم‌های فوتبال منع شدند؛ سؤالی که تلنگری به گذشته بود و خاطرات سال‌های قبل را برآیم زنده کرد. همچنین تبعیض‌هایی که در دیده‌شدن موفقیت بانوان می‌شود.

■ از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۷۴ حضور بانوان را در مکان‌ها و زمان‌های مختلفی ملاحظه کردم. ۵۷ در آستانه انقلاب؛ تمام خیابان‌ها پر از خانم‌ها و آقایانی بود که برای شرکت در تظاهرات آمده بودند. تا سال ۷۴ از ده‌ها یا صدها راهپیمایی عکاسی کردم که زن‌ها و مردها در کنار هم بودند. زمان جنگ خانم‌ها حضور گسترده‌ای داشتند؛ چه در بخش کمک‌های پزشکی و چه در پشت جبهه. در خانه خدا هم در صف اول بانوان و آقایان در کنار هم هستند. الان همکاران عکاس بانوی من را ببینید. موفقیت آنها کمتر از آقایان نیست و تا تلاش و کوشش عکاسی می‌کنند، دوربین عکاسی هم که می‌دانید سنگین است. با دوربین‌ها و لنزهای مختلف سبک و سنگین کار می‌کنند. در گیلان و مازندران بانوان حرف اول را در کار کشاورزی می‌زنند؛ حتی از مردها هم بیشتر کار می‌کنند.

■ در اطراف همه ما چند همسر شهید، مادر شهید یا جانباز یا اسیر می‌شناسید که سالیان سال است به تنهایی مسئولیت زندگی را برعهده دارند؟ همین الان من در بستگان خانمی را می‌شناسم که بسیار برای من قابل احترام است و پسرش، برادرش، خواهرزاده، برادرزاده،

آکادمی

گل بابونه و کندر



بابک زمانی

رئیس انجمن سکنه مغزی

می‌گوید: «آقای دکتر اجازه می‌فرمایید روی بیمارمان مبتلا به آلزایمر شما هم تحقیق کنیم؟ ممکنه بیماران خودتون را برای تحقیق به ما هم معرفی کنین؟» معلوم می‌شود خانم دکتر، بی‌اچ‌دی علوم اعصاب هستند و پروژه تحقیقاتی ایشان در مورد تأثیر «کندر» بر بیماری آلزایمر است. برای این پروژه به ۵۰ بیمار مبتلا به آلزایمر نیاز دارند تا تأثیر این ماده را بر این بیماری بررسی کنند. می‌گویم: «چشم حتما این کار را می‌کنم و بیمارانی را که مایل باشند به شما معرفی خواهم کرد. فقط امیدوارم خیلی موفق نشوید!»

اندکی مکث می‌کند تا مطمئن نشود درست شنیده، بعد با لحن خاصی می‌گوید: «وای چرا آقای دکتر؟»

انتظار دارد شوخی بوده باشد، ولی نیست؛ یعنی اصلا نیست! برای ایشان توضیح می‌دهم که آخرین مقاله این‌چنینی که شنیدم در کنگره سکنه مغزی پراگ عنوان شد و شاهدش بودم که برای بررسی اثر درمانی دارویی به نام سینتالوپرام (که دارویی شبیه فلوکستین معروف است) بر برخی علائم سکنه مغزی که برخلاف زوال عقل معیارهای حرکتی ساده‌ای دارد، در طول سه سال در چندین بیمارستان بیش از هزار بیمار را داخل مطالعه کرده بودند و به هزار بیمار هم بعد از سکنه مغزی قرص‌هایی شبیه به داروی اصلی، ولی حاوی ماده‌ای بی‌اثر داده بودند و پزشکان دیگری که نمی‌دانستند بیمار از کدام دارو مصرف کرده، طبق یک معیار کاملا مشابه و استاندارد که برای استفاده از آن آموزش دیده بودند بیماران را تا سه سال بعد از شروع دارو مورد ارزیابی قرار دادند. گروه محققان که پرونده‌های ارسالی را مورد بررسی نهایی قرار دادند، دست‌آخر نتیجه گرفتند که استفاده از این دارو خطرات خاصی در بیماران سکنه مغزی ندارد. «ممکن» است روی علائم موردنظر اثر مثبت داشته باشد، ولی مطالعات بیشتری برای اثبات آن لازم است، ولی در مرحله فعلی، استفاده از آن در بیماران سکنه مغزی که افسرده هم باشند منطقی است، همین! و این البته در مورد دارویی بود استاندارد که عوارض و خطرات آن سال‌ها و روی میلیون‌ها بیمار مشاهده شده بود. بعد به ایشان یادآوری کردم که اگر خاطر مبارک باشد، سال گذشته خط تولید «گل بابونه» برای درمان بیماری آلزایمر با حضور بالاترین مقامات کشور افتتاح شد. معلوم نیست در شرایطی که ابتدایی‌ترین امکانات، مثل درمانگاه‌های چندتخصصی برای این بیماران و اماکن و مشاوران نگهداری در کشور وجود ندارد، چه امکانات مالی عظیمی صرف ساخت این دارو شده است؟ مطالعه روی این ماده از سوی یک نفر مثل شما دو دهه پیش تنها روی چنده بیمار، آن هم با پیگیری چندماهه انجام شده بود. بنابراین اگر مطالعه شما کوچک‌ترین نتایج مثبتی نشان دهد، گویا سرمایه‌های هنگفتی به‌زنگ و آماده سرمایه‌گذاری روی آن هستند که اضافه بر دستیابی به بسیاری از اهداف اقتصادی و غیراقتصادی دیگر، برخی ادعاهای قدیمی زمین‌مانده را هم به اثبات برسانند. در چنین شرایطی می‌دانید که برای مثبت نشان‌دادن برخی نتایج راه‌حل‌های زیرچلکی خاصی هم وجود دارد. اینها همه در حالی است که ملاحظه می‌فرمایید امکان درمان و آموزش و تحقیق در مراکز دانشگاهی روی بیماران مزمنی که نیاز به عمل جراحی یا برخی اقدامات پول‌ساز زیبایی و جاقی ندارند همین نصفه‌اتاق و تیر و تخته است و محققانی نظیر سرکار عالی! به‌هرحال موفق باشید!

پیشنهاد

نشست پژوهشی «مدرنیته و فرهنگ» امروز در خانه هنرمندان ایران برگزار می‌شود. در این نشست که در ساعت ۵:۳۰ بعدازظهر دوشنبه ۲۴ مهر در سالن استاد امیرخانی در باغ هنر خانه هنرمندان در خیابان طالقانی، خیابان فرصت (موسوی) شمالی برگزار خواهد شد، سخنرانان؛ کمال پولادی، محمدامین قانع‌ی‌راد و عادل مشایخی به بررسی آرای ژان بشلر، جامعه‌شناس، استاد دانشگاه سوربن و عضو آکادمی فرانسه، خواهند پرداخت. ورود برای عموم آزاد است.

